

کلانژیوگرافی داخل کبدی از راه جدار

(PERCUTANEOUS TRANSHEPATIC

CHOLANGIOGRAPHY (P T C)

بررسی و گزارش نه مورد

مجله نظام پزشکی

سال نهم، شماره ۱، صفحه ۲۹، ۱۳۶۲

دکتر محمد علی راشد محصل * دکتر ابراج غارتی **

مقدمه

کلانژیوگرافی داخل کبد از راه جدار در برخی موارد تنه‌راه مشاهده مجاری صفراوی است (۱). سابقاً برای این نوع کلانژیوگرافی از سوزنهای کلفت و سفت فولادی استفاده می‌شد و در حقیقت پر کردن مجاری صفراوی در چهار زمان: پونکسیون از راه طرفی یا خلفی، بیرون کشیدن سوزن پس از ورود در کبد مرحله به مرحله، پیدا کردن مجرای صفراوی از طریق خروج صفرا از سوزن و بالاخره تزریق ماده حاجب از راه سوزن (۲ و ۳) انجام می‌گرفت. یاد آور می‌شویم که کلانژیوگرافی داخل کبدی از راه جدار برای نخستین بار در سال ۱۹۳۸ پیشنهاد گردیده بود (۴) ولی اشکالات تکنیکی از جمله سوزنهای کلفت اجازه استفاده از آنها بسیار محدود مینمود.

اما با ورود سوزنهای بسمار نازک فولادی به بازار و روش Okuda و همکارانش استفاده از این روش تشخیص بسیار رایج گشت (۵). با این روش پر کردن مجاری صفراوی از ماده حاجب در دو زمان انجام می‌گیرد:

زمان نخست پونکسیون از راه بین دنده ای راست.

زمان دوم تزریق ماده حاجب از راه سوزن بعد از یافتن یک مجرای صفراوی.

در این مقاله ۹ مورد انجام شده را معرفی می‌نمائیم.

با نشان دادن سهولت این کار استفاده از آن را به همکاران عزیز توصیه می‌کنیم.

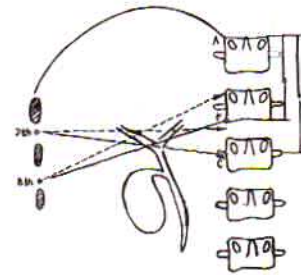
۱ - روش انجام کار: قبل از شروع کار معمولاً بیمار را با تزریق عضلانی ۱ سی سی مرفین یا ۱۰ میلی گرم دیازپام آماده می‌کنیم. این عمل باید در یک اطاق مخصوص پرتونگاری دارای دستگاه تلویزیون Amplificateur de Brilince و بعد از معاینه قلب بیمار انجام گیرد. بعد سوزن را از پهلوئی راست از هفتمین یا هشتمین فضای بین دنده ای در حالیکه بیمار به پشت خوابیده طوری وارد می‌کنیم که تا محاذات ستون مهره‌ها برسد و در روی صفحه فلئوئورسکوپی محل سوزن را کنترل می‌نمائیم. برای این منظور ستون فقرات و اتصال دیافراگم به آن (Junction Vertebro Diaphragmatique) بهترین راهنمای ما می‌تواند قرار گیرد. معمولاً اگر از هفتمین فضای بین دنده ای وارد شویم محل اتصال مجاری صفراوی راست و چپ در ۲/۵ سانتیمتری راست ستون مهره‌ها قرار دارد (شکل ۱).

سوزنیکه بکار می‌بریم سوزن شیبا است که ۱۵ سانتیمتر طول دارد و ۰/۷ میلیمتر قطر تمام و ۰/۵ میلیمتر قطر مجرای داخلی و زاویه مقطع مایل آن ۳۰ درجه است

* مرکز پزشکی امام خمینی - دانشکده پزشکی دانشگاه تهران.

•• بهداری باختران

می نمایم و با فلونورسکوپی کنترل می کنیم. اگر ماده حاجب به سرعت محو گردید و یا به طرف سر و قسمت فوقانی بدن بیمار حرکت داشت نوک سوزن در داخل ورید و اگر ماده حاجب بصورت دریاچه ای بطور یکنواخت پخش شد، زیر کیسول گلیسون (Glisson) یا داخل پارانشیم کبدی قرار دارد (شکل ۳).



شکل ۱ - محل اتصال (Confluent) مجاری کبدی راست و چپ و مسیر انتخاب راه بین دنده ای (در مسیرهای مشخص شده از فواصل بین دنده ای ۷ و ۸ سوزن تزریق را وارد می کنیم و خطوط نقطه چین مسیر مناسب برای جهت حرکت سوزن است).

همانطور که بیمار به پشت خوابیده سوزن را به محاذات تخت بیمار در محل تقاطع خط وسطی زیر بغلی و فضای بین دنده ای هفتم یا هشتم وارد می کنیم. در مواردیکه بیمار آمفیژم داشته باشد، یا اینکه خیلی چاق باشد، می توان محل ورود سوزن را متناسب با وضع بیمار جای دیگری انتخاب کرد.

پس از قرار گرفتن سوزن در مجرای کبدی (شکل ۲) ماده



شکل ۳ - بد قرار گرفتن سوزن و پخش شدن ماده حاجب زیر کیسول گلیسون و داخل پارانشیم کبدی.

در این صورت سوزن را باید به عقب کشید تا موقعیکه یکی از مجاری کبدی را بدست آورد و آنگاه ماده حاجب را تزریق کرد. معمولاً بعد از ۲ تا ۳ بار تغییر جاسوزن به مجاری راه می یابد. حوادثی که ممکن است پیش آید عبارتند از:

۱ - درد در هیپوکندر راست که معمولاً در هنگام تزریق احساس می شود (۲۰٪ موارد). این عارضه بخصوص هنگامیکه تزریق زیر کیسول یا داخل پارانشیم کبدی انجام شود شدیدتر است.

۲ - تهوع و استفراغ که در ۳٪ موارد دیده می شود و ممکن است یک یا ۲ ساعت بعد از ختم آزمایش نیز ادامه داشته باشد.

۳ - خونریزی درون صفاقی Hemoperitone که البته خیلی نادر است ولی مواردی از آن گزارش شده که ناچار شده اند با عمل جراحی خونریزی را متوقف نمایند. در مواردی که ما انجام داده ایم چنین حادثه ای تاکنون نداشته ایم.



شکل ۲ - قرار گرفتن سوزن شبیبا در محل اتصال مجاری کبدی.

حاجب را که معمولاً اوروگرافین ۶۰ درصد می باشد. تزریق



شکل ۴- اتساع مجاری داخل و خارج کبدی و منظره دم موشی (نخی شکل) انتهای کلدوک (سرطان سر پانکراس).

حاجب به نظر می رسید مجاری داخل کبدی کاملاً متسع شده و مجاری خارج کبدی راست و چپ نیز اتساع دارند. مجرای کبدی مشترک (Commun Hepatique Duct) در قسمت کمی که نمایان است متسع شده و باد کردگی و گشاد شدن قسمت بالای محل تنگ Bouffant en Culotte de Golf به تنگی نخعی شکل (Filiforme) منجر می شود. این بیمار پس از آماده شدن باز شد و مبتلا به سرطان سر پانکراس بود. مورد دوم: الف - ب، مردیست ساکن کرج، نوازنده، بعلت زردی و خارش منتشر بدن و درد ناحیه ربع فوقانی و راست شکم مراجعه نمود. سابقه بیماری خود را از یک ماه قبل ذکر می کرد که ابتدا متوجه تغییر رنگ ادرار (پررنگ شدن) و مدفوع (کم رنگ شدن) خود می گردد که همراه با بی اشتتهائی و کاهش وزن بوده است. بیمار از ۳۵ سال قبل الکل می خورده و روزانه ۶۰ عدد سیگار می کشیده است. در آزمایش های بیولوژیک انجام شده بیلیرو بین تام ۳/۴ میلیگرم، بیلیرو بین مستقیم ۳/۲ میلیگرم، فسفاتاز قلیائی ۴۳۸ (طبیعی ۳۰۰-۱۵۰) واحد SGOT ۵۰ واحد و SGPT ۶۸ واحد، مقدار پروترومبین ۸۰٪ و کلسترول ۲۷۰ میلیگرم در ۱۰۰ میلی لیتر خون بوده است. رادیوگرافی ریه ها طبیعی و پرتونگاری مری،

نکاتی که قبل از انجام آزمایش باید در نظر گرفت عبارتند از:
۱- بررسی عوامل انعقادی که ما معمولاً در کسانی که مقدار پروترومبین از ۶۰٪ کمتر بود از انجام آزمایش قبل از اصلاح آن خود داری می نمودیم.

۲- جستجوی حساسیت به ید در سابقه بیمار.

۳- انجام آزمونهای کبدی و عدم وجود ضایعه کبدی یا صفراوی یا آزمایش های ساده تر دیگر.

در صورتیکه هر یک از ۳ مورد فوق وجود داشت آزمایش را انجام نمی دادیم.

۲- گزارش تعداد موارد و نتایج حاصله:

در مجموع ۱۲ مورد انجام دادیم که ۳ مورد آن با عدم موفقیت همراه بود (۲۵٪). این رقم عدم موفقیت در مقایسه با دیگر آمار و گزارشها کمی افزایش دارد (۷٪).

علت آنهم عدم تجربه ما در ابتدای کار و نیز مدت زمان کوتاهی بود که بخش پرتونگاری برای هر آزمایش در اختیار ما می گذاشت و هدف از ارائه این تعداد نتیجه گیری آماری نبوده بلکه نشان دادن سهولت این روش بررسی برای نقاط دور افتاده کشور می باشد.

مورد اول: ک - ج، ۵۱ ساله، خانه دار که به علت تب، خارش و یرقان که بنا به اظهار خودش از ۲ ماه قبل شروع شده بود و از ۴۰ روز پیش شدت یافته بود مراجعه کرد. یرقان پیشرونده بوده و همراه آن درد شدید هیپوکندر راست، پررنگ شدن ادرار، کم رنگ شدن مدفوع وجود داشته است.

از علائم معمولی بی اشتتهائی و کاهش شدید وزن در نزد بیمار وجود داشت. در معاینه چشمهای بیمار کاملاً زرد و در لمس شکم کبد بزرگ (دو عرض انگشت) و کاملاً دردناک بود. کیسه صفرا و طحال قابل لمس نبودند. نتیجه آزمایشهای بیولوژیک بشرح زیر بود:

هموگلوبین ۱۰ گرم در صد میلی لیتر خون، بیلیرو بین تام ۱۵/۵ میلیگرم، بیلیرو بین مستقیم ۱۰/۵ میلیگرم و فسفاتاز قلیائی ۱۳۵۸ واحد (طبیعی ۳۰۰-۱۵۰ واحد)، SGOT ۱۳۵ و SGPT ۲۲۳ واحد در صد میلی لیتر خون و مقدار پروترومبین ۷۳٪ بود.

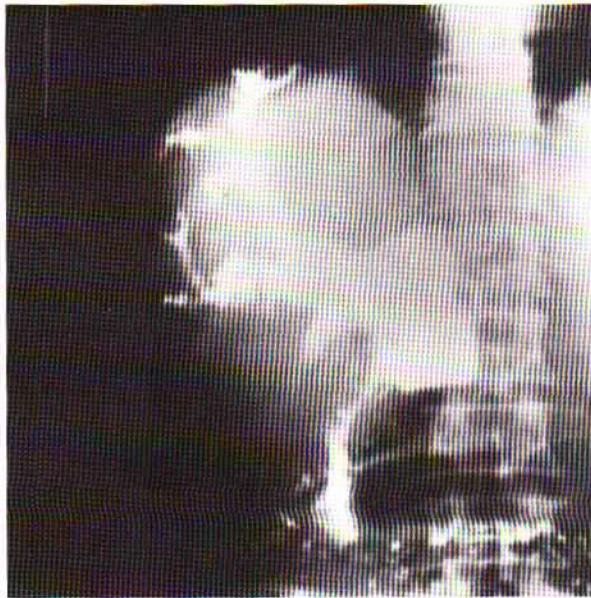
در رادیوگرافی ریه ها ضایعه ای وجود نداشت. در پرتونگاری مری، معده و دوازدهه کادراتی عشر مختصری باز شده بود. از بیمار PTC بعمل آمد (شکل ۴). پس از تزریق ماده

معهده و دوازدهه نکته قابل توصیفی نداشته است. پادگن (آنتی ژن) استرالیائی منفی و نمونه برداری (بیوپسی) با سوزن منگینی که از کبد به عمل آمد در فضاهاى باب ارتشاح سلولهای آماسی و در بعضی نقاط دیواره محدود کننده (Limiting Plate) بهم خورده و نکروز پلی Bridging Necrosis نیز کم و بیش مشهود و نکته مهم استاز صفراوی شدید بود که وجود داشت و رو بهمرفته نمایانگر کلاثریت از نظر آسیب شناسی بشمار می آمد. در PTC که از بیمار بعمل آمد مجرای مشترک کبدی کاملاً متسع (شکل ۵)



شکل ۵- اتساع مجرای مشترک کبدی و نمای نخعی شکل انتهای کلدوک (سرطان سر پانکراس).

نمی خورد ولی کیسه صفرا به راحتی لمس می شد. در آزمایش های بیولوژی یک انجام شده بیلیرو بین تام ۱۷ میلیگرم و بیلیرو بین مستقیم ۱۲ میلیگرم، فسفاتاز قلیائی ۱۵۱۹ واحد (طبیعی ۳۰۰-۱۵۰) در ۱۰۰ میلی لیتر خون بود. ترانس آمینازها اختلال نداشتند. در اسکن نواحی سرد متعدد گزارش شده بود. در پرتونگاری معده و اثنی عشر قوس دوازدهه کاملاً باز شده بود. PTC که از بیمار بعمل آمد، قطع کامل مجرای کلدوک و اتساع شدید آن در بالای محل قطع همراه با گشادی شدید مجاری صفراوی خارج و داخل کبدی مشاهده گردید (شکل ۶). تشخیص سرطان سر پانکراس مطرح بود که عمل جراحی آنرا تأیید نمود.



شکل ۶- قطع کامل مجرای کلدوک و اتساع قسمت بالای ضایعه (سرطان سر پانکراس).

مورد چهارم: م- ح، مردیست ۶۰ ساله، به علت یرقان و درد ربع فوقانی و راست شکم مراجعه کرده است. سابقه بیماری از ۴ ماه قبل بوده که به گفته بیمار با بی اشتهائی و لاغری شروع شده است. در آزمایش های بیولوژی یک انجام شده: بیلیرو بین تام ۱۸ میلیگرم و بیلیرو بین مستقیم ۱۵ میلیگرم، SGOT ۲۳۰ واحد، SGPT ۶۵ واحد و بقیه آزمایش ها طبیعی بوده است. در PTC انجام شده مجاری داخل کبدی و نیز مجاری خارجی راست و چپ کاملاً متسع می باشند انتهای مجرای کبدی مشترک قطع

و انتهای آن به یک تنگی نخعی شکل دم موشی (Rat Tail) ختم می گردید که برای ما تشخیص یک ضایعه نئوپلازیک در بر گیرنده مجرای کلدوک را مطرح می نمود و پس از انجام عمل جراحی وجود سرطان لوزالمعده (کانسر پانکراس) تأیید گردید. در اینجا PTC بدرخواست جراح برای تصمیم در مورد نوع عمل انجام گرفت.

مورد سوم: ح- ن، مردیست ۶۰ ساله، کشاورز که بعلت درد ناحیه هیپوکندر راست با زردی و خارش شدید مراجعه نمود. ادرار بیمار پررنگ و مدفوع کم رنگ شده بود، تب و لرز نداشت و در معاینه کبد قابل لمس نبود، طحال بدست

سینوهای مجرای مشترک کبدی را تأیید نمود (شکل ۸).



شکل ۸ - اتساع مجاری داخل کبدی و عدم پر شدن مجاری خارج کبدی (کلانژیوکارسینوم مجرای مشترک کبدی).

کامل و مشخص که بالای آن کاملاً گشاد و امتداد مجرای کلدوک را به دوازده بصورت نخعی شکل یا دم موشی مشاهده می‌نمائیم. تشخیص بیمار نوپلاسم سرپانکراس بود که در لاپاراتومی تأیید گردید (شکل ۷). در این بیمار PTC به



شکل ۷ - قطع کامل مجرای مشترک و منظره نخعی شکل انتهائی کلدوک (سرطان سرپانکراس).

درخواست جراح و نشان دادن میزان اتساع مجاری صفراوی داخل کبدی به منظور اخذ تصمیم در مورد نوع عمل جراحی انجام گرفت.

مورد پنجم: م - ق، ۵۸ ساله، مردیست کشاورز که بعلت یرقان مراجعه کرده است. شروع بیماری خود را از یک ماه قبل بیان می‌کند که در عرض این مدت بر شدت آن افزوده شده است. با گذشت زمان ادرار وی پررنگ‌تر و مدفوع کم رنگ‌تر گردیده از خارش بدن و بی اشتها و کاهش وزن شاکی است - معاینه کبد بزرگ شده ولی طحال قابل لمس نیست. در آزمایش های بیولوژی یک انجام شده: بیلیروبین مستقیم ۲۰ میلی گرم و غیر مستقیم ۷/۶ میلی گرم می‌باشد، فسفاتاز قلیائی افزایش چشم گیری داشته است. پرتونگاری معده و دوازدهه بیمار نکته قابل ذکر نداشته است در PTC انجام شده تمام مجاری داخل کبدی متسع شده ولی از مجاری خارج کبدی هیچگونه تصویری بدست نیامده است. بیمار با تشخیص تومور ناحیه ناف کبدی باز شد و نمای آسیب شناسی کلانژیوکار

مورد ششم: ح - ن، ۴۷ ساله، خانه دار بعلت درد ربع فوقانی و راست شکم مراجعه نمود. بیمار سابقه ناراحتی خود را از ۵ ماه قبل ذکر می‌کرد که با درد زیر دنده های راست با انتشار به شانه شروع شده بود. بیمار پررنگ شدن ادرار و کم رنگ شدن مدفوع را یادآوری می نمود و حدود ۱۰ کیلوگرم در ۵ ماه وزن کم کرده بود. پرتونگاری ریه، معده و اثنی عشر بیمار نکته قابل ذکری نشان نداد. در آزمایش های بیولوژی یک انجام شده افزایش ترانس آمینازها، فسفاتاز قلیائی و کلسترول وجود داشت در PTC که از بیمار بعمل آمد مجاری داخل کبدی و هم چنین مجاری تا ناف کبد کاملاً متسع بود (شکل ۹). ولی از محل ناف (Confluent Hepatic) به بعد دیگر اثری از مجاری نبود. بیمار با تشخیص نوپلاسم محل اتصال مجاری هپاتیک Klatskin Tumor باز شد و تشخیص تأیید گردید.

مورد هفتم: الف - ۱، ز، زنی است ۵۲ ساله که بعلت خارش و یرقان به بیمارستان مراجعه و در بخش عفونی بستری گردید. در بررسی های انجام شده یرقان با هیپر بیلیروبینمی مستقیم و افزایش فسفاتاز قلیائی و کلسترول تام وجود داشت و دیگر آزمایش های پرتونگاری مقدور نبود، از بیمار PTC انجام

مورد هشتم: س - الف، زنی است ۵۸ ساله که قبلاً بعلت سنگ کیسه صفرا در ۶ سال قبل تحت عمل جراحی قرار گرفته است. برای یرقان پیشرونده مراجعه و بستری می شود. در آزمایش های بیولوژیک انجام شده بیلیروبین تام ۳۵ میلیگرم و بیلیروبین غیر مستقیم ۸ میلیگرم در ۱۰۰ میلی لیتر خون است. فسفاتاز قلیائی ۸۹۰ واحد (طبیعی ۳۰۰ - ۱۵۰ واحد) و کلسترول تام ۳۰۰ میلیگرم می باشد از بیمار PTC بعمل آمد که سنگ انتهایی کلدوک (بیضی شکل) را نشان داد (شکل ۱۱).

کلدوک در بالای آن متسع و مجاری صفراوی داخل کبد نیز اتساع نسبی داشتند.

مورد نهم: س - ع - ک، مردیست ۶۵ ساله، اهل آذربایجان، روحانی که بعلت یرقان به بیمارستان امام خمینی مراجعه و بستری می شود. در معاینه کبد بیمار بزرگ و دردناک بود اما طحال لمس نمی شد و علائم آسیت با جریان فرعی وریدی مشهود نبود. در آزمایش های بیولوژیک انجام شده:



شکل ۱۱ - سنگ انتهایی کلدوک.

بیلیروبین تام ۲۸ میلیگرم و بیلیروبین مستقیم ۲۲ میلیگرم و کلسترول تام ۳۲۶ میلی گرم و فسفاتاز قلیائی ۱۴۵۰ واحد (طبیعی ۳۰۰ - ۱۵۰ واحد) در ۱۰۰ میلی لیتر خون بود. بقیه آزمایش ها در حد طبیعی بود. بیمار مختصری تب داشت و سرعت رسوب گلبولی (سدیمانتاسیون) در ساعت اول ۳۸



شکل ۹ - اتساع مجاری داخل کبدی (تومور KLATSKIN)

گرفت، دست یافتن به مجاری بسیار با اشکال انجام شد و پس از تزریق ماده حاجب مجاری خارج کبدی باریک و ناصاف (شکل ۱۰) و کیسه صفرا بسیار رنگ پریده بود. بیمار با



شکل ۱۰ - کلدوک باریک و ناصاف و کیسه صفراوی رنگ پریده (کلاتریت اسکروزان).

تشخیص کلاتریت اسکروزان تحت عمل جراحی قرار گرفت.

سرطان سرپانکراس:

اتساع مجاری داخل و خارج کبدی - نخی شکل شدن انتهای کلدوک - قطع کامل کلدوک.

سرطان ناحیه ناف:

اتساع مجاری داخل کبدی - عدم پر شدن مجاری خارج کبدی.

کلاتریت اسکروزان:

باریک و ناصاف شدن کلدوک (شکل رشته تسبیح).

سنگ انتهای کلدوک:

تصویر حفره‌ای کاملاً صاف و بیضوی شکل انتهای کلدوک با کدورتی که تحدب آن به سمت بالاست.

سنگهای متعدد مجاری داخل و خارج کبدی:

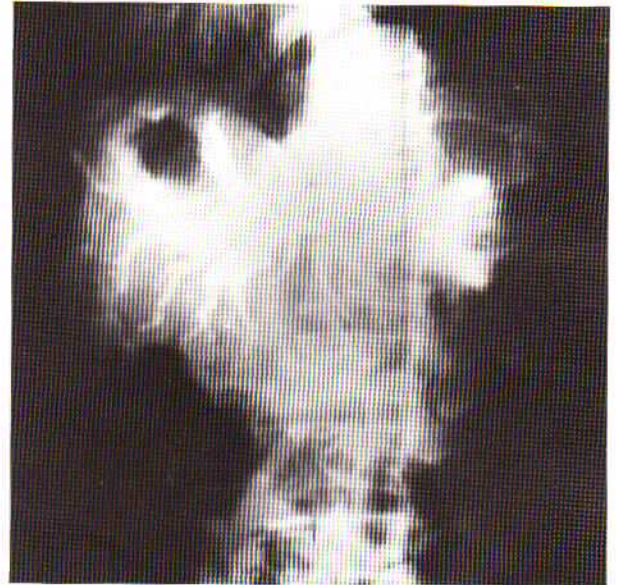
تصاویر حفره‌ای صاف به اندازه‌های مختلف در داخل مجاری داخل و خارج کبدی.

بطور کلی PTC یکی از راههای بسیار ساده برای بررسی راهها و مجاری صفراوی هنگامی است که بعلی دیگر روشهای پرتونگاری قابل انجام نبوده یا با عدم موفقیت روبرو شوند (۶). این روش بسیار ساده، بدون درد و بی خطر است و می توان مجاری صفراوی متسع را با آن پر کرد (۷). بعلاوه حتی در کوچکترین شهرستانها و با حداقل امکانات یعنی با یک سوزن و بوسیله پزشک عمومی قابل انجام است. پر کردن مجاری صفراوی متسع همیشه امکان پذیر است (۸). در مواردیکه مجاری گشاده نباشد، در ۵۰ تا ۶۷ درصد موارد می توان آنها را یافت. (۹)

موفقیت ما در مواردیکه انجام داده ایم ۷۵ درصد بوده و گرچه این تعداد برای نتیجه گیری آماری کافی نیست ولی سهولت روش انجام آن بیشتر مورد نظر بوده است. بطور کلی PTC را در موارد زیر باید بکار برد:

- ۱- برای تشخیص محل و علت انسدادهای خارج کبدی (سرطان، سنگ و ...)
- ۲- در کسانی که احتمال نقائص مادرزادی در مجاری بزرگ کبدی و کیسه صفرا وجود دارد.
- ۳- برای افتراق بین کلستازهای خارج و داخل کبدی.
- ۴- برای بررسی تغییرات مجاری صفراوی و داخل کبدی
- ۵- برای نشان دادن ضایعات فضا گیر.
- ۶- برای تشخیص قولنجهای صفراوی.

میلیمتر بود. بیمار چند روز تحت درمان با آمپی سیلین قرار گرفت سپس PTC بعمل آمد که در داخل تمام مجاری صفراوی تصاویر متعدد و گرد حفره‌ای با حدود کاملاً منظم و اتساع مجاری داخل و خارج کبدی مشهود بود (شکل ۱۲).



شکل ۱۲ - سنگهای متعدد مجاری داخل و خارج کبدی (شکلی از بیماری Caroli)

بیمار با تشخیص سنگهای متعدد مجاری داخل و خارج کبدی تحت عمل جراحی قرار گرفت که ضمن عمل یک سنگ بزرگ به اندازه یک تخم گنجشک از انتهای کلدوک با تعداد زیادی سنگ به اندازه‌های مختلف از مجاری داخل و خارج کبدی خارج شدند.

بحث:

در مجموع ۹ مورد از ۱۲ مورد موفقیت داشته ایم که ۳ مورد عدم موفقیت یکی بعلت نفوذ ماده حاجب در زیر کیسول و ۲ مورد دیگر عدم یافتن مجاری صفراوی بعد از ورود سوزن بوده است. مجموع ۹ مورد بشرح زیر خلاصه می شود:

سرطان لوزالمعده (کانشر پانکراس) ۴ مورد

سرطان ناحیه ناف کبد ۲ مورد

کلاتریت اسکروزان ۱ مورد

سنگ انتهای کلدوک ۱ مورد

سنگهای متعدد مجاری داخل صفراوی ۱ مورد

مواردی که دیگر راههای بررسی مجاری صفراوی مانند کله سیستوگرافی خوراکی و کلاتر یوگرافی وریدی امکان پذیر نیست یا جواب کافی نداده است می توان و باید آن را بکار بست. سهولت انجام این آزمایش و کم خرج بودن آن مزیت این روش بررسی را بر دیگر تکنیک ها از قبیل ERCP (Endoscopic Retrograde Cholangio-
Computrized Pancreatography) و سی تی اسکن Axial Tomography نشان می دهد که می توان از آن در همه جا استفاده نمود و برای کشور ما بهترین راه بررسی می باشد.

خلاصه

در مجموع از ۱۲ مورد کلاتر یوگرافی داخل کبدی از راه جدار که با روش Okuda انجام داده ایم فقط در ۳ مورد عدم موفقیت وجود داشته و در ۹ مورد دیگر تشخیص سریع و زود رس برای بیمار داده شده است. ضمن تشریح چگونگی انجام این روش بعلت سهولت کار آن را برای تشخیص فوری و افتراق انواع یرقانها بخصوص در نقاط دور افتاده کشور ما که دیگر امکانات بررسی بعلت پیچیدگی دستگاههای مورد لزوم میسر نیست پیشنهاد می نمائیم. با این روش می توان کلتازهای داخلی و خارجی کبد را بسادگی از هم تفکیک نمود و چون حوادث و خطرات آن بسیار کم است در هر بیمارستان عمومی قابل انجام است و هر پزشکی با اندک ممارست می تواند آنرا فراگیرد.

۷- برای نشان دادن سنگها و انگلهای داخل و خارج کبدی.
۸- برای بررسی آمپول و اترکه در این صورت باید آن را با دوتودنوگرافی هیپوتونیک همراه نمود و این بهترین راه برای تشخیص اسکلروز در یچه ادی Sclerosing Odditis می باشد.
۹- برای بررسی قسمت پائین کلدوک همراه با ضایعات سر پانکراس ... (۱۰) باید یاد آوری کرد که کلاتر یوگرافی وریدی برای بررسی قسمت پائین کلدوک مناسب نیست.

مواردی هست که نباید انجام شود بشرح زیر:

۱- کسانیکه در آنها اشکال انعقادی در کار باشد.

۲- کسانیکه به ید حساسیت دارند.

۳- سب بالا و مداوم حدود ۳۸ درجه سانتیگراد

۴- کسانیکه حال عمومی آنها خوب نیست.

۵- یرقانهای بسیار شدید همراه با انسفالوپاتی.

۶- آسیت.

۷- کم خونی شدید.

۸- بلافاصله بعد از یک قولنج صفراوی شدید عوارض

مهمی که در جریان PTC مشاهده میگردند عبارتند از:

۱- پریتونیت صفراوی بعلت پارگی مجاری صفراوی (Leak)

۲- پنوموتراکس وحتی پارگی پریکارد که البته بسیار نادرند. (۱۱) از این مسائل که بگذریم PTC در مجموع ساده و در عین حال قابل انجام در هر بیمارستان عمومی است که حداقل یک بخش پرتونگاری داشته باشد و بهمین جهت در

REFERENCES:

- 1- Michel, H., Raynaud, A., Pomier-Layrargues, G., Puyeo, J., Dubois, A. et Eruel J., M.: Cholangiographie transparietale laterale. Nouv. Press. Med., 6, 825-828, 1977.
- 2- Demeulenaere, L., Van Waes, L.: Percutaneous transhepatic cholangiography. Am. J. Dig. Dis., 19, 1013-1075, 1974.
- 3- Doutre, L.P., Traissac, F.J., Delorme, G., Prissat, J., Paccalin, J., Duard, J.: Cholangiographie transparietohepatique par voie peritoneale, Confrontations radi-

- ochirurgicales, Nouv. Press. Med, 2231-2234. 1972.
- 4- Huard, P., Do- Xuan-Hop: La ponction transhepatique des canaux biliaires, Bull. Soc. Med. Chir. Indoching, 15 1090-1100, 1937.
- 5- Okuda, K., Tanikava, K., Takeshi Emura, T., kuratomi, S., Jinnouchi, S., Urabe K., Sumikoshi, T.,kanda, Y. , Fukuyama, Y., Musha, H., Mori, H., Shimokawa, Y.,- Yakushiji, T., Matsuura, Y. :Non Surgical per cutaneous transhepatic cholangiography. Diagnostic significance in medical probeems of the liver, AM, J. Digest.Dis , 19, 21-36-1974.
- 6- Belber, J.P.: ERCP and the skinny needle in gastrointestinal disease, Sleisen-ger fordtran, Saunders Company, 1366-1386, 1978.
- 7- Caroli, J.: Diagnostic desicteres in precis des maladies du. Foie, du Pancreas et des voies biliaires. Masson Paris 147-185, 1978.
- 8- Elias, E., Hamlyn, A.N., Jain, S., Long, R., Summerfield, J.A., Dick, R., Sher- lock. S: A randomized trial of percutaneous transhepatic cholangiography with the chiba needle versus ERCP for bile duct visualization in jaundice, Gastroenterology 71-, 439-443-1976.
- 9- Rededer A.G., Karvountzis, G.G., Richman, R.H., Horisawa, A.: Percutaneous Tran- shepatic Cholangiography. An improved technique: J. Med. Assoc, 231, 386-387, 1975
- 10- Okuda, K., And jio, M.: Clinical aspects of the liver and billary tract, igku, Shoin tokyo, 91-100, 1977.
- 11- Diard, F., Marsault, C., Huguet, C., Bigot, J.M., Nahum, M.J.: La cholangiogra- phie transparietale, table ronde, Radiol. Electrpl. Med. Nucl., 56, 622-627, 1975.